

بازنگری مفاهیم و مبانی قدرت در روابط بین‌الملل

احمد صادقی^۱

"دانش، خود قدرت است"

فرانسیس بیکن^۲

"هرچند دانش توانایی است، اما دانش برای آن که سرانجام پیروز شود،
ناگزیر است با قدرت و پول هم پیمان شود"

الوین تافلر^۳

پیشگفتار

قدرت یکی از عناصر پایه و بنیادین در سیاست بین‌الملل است. به عبارتی قدرت چون نقش پول در اقتصاد، جایگاه وجه رایج و در جریان را برای سیاست ایفا می‌نماید. حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (۲۰ شهریور ۱۳۸۰) در امریکا پی آمدهای متفاوت و تأثیرات شایان و تعیین کننده‌ای بر تحولات و رخدادهای روابط و سیاست بین‌الملل داشته است. به عبارت دیگر این تحول نقطه عطفی در تعیین دستور کار روابط بین‌الملل و امنیت جهان در آغاز سده بیست و یکم بوده است.

وجود ایالات متحده امریکا به عنوان قدرت مسلط جهان امروز در کانون این رخداد، در

۱. احمد صادقی، معاون پژوهشی دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی است.

2. Francis Bacon

3. Alvin Toffler

اهمیت این موضوع نقش بنیادین داشته است. در این میان نحوه‌ی رویکرد این کشور به قدرت و چگونگی بهره‌گیری از آن در ابعاد سخت افزاری و نرم افزاری، چگونگی مفهوم سازی از قدرت در جهت تأمین منافع ملی و تعیین دستور امنیت جهانی، همگی مجال تازه‌ای را برای توجه و کنکاش دوباره نسبت به مفاهیم و مبانی قدرت در روابط بین‌الملل پیش روی علاقه‌مندان به بحث نظری در این رشته قرار داده است. قطع نظر از این رخداد به عنوان یک تحول، موضوع قدرت و ابعاد آن همچنان مورد پرسش و معمای ذهن اندیشه‌ورزان خواهد بود.

آنچه به عنوان پرسش‌های اساسی می‌توان در این زمینه مورد توجه قرار داد، این است که:

- آیا مدار اصلی و تعیین‌کننده قدرت در روابط بین‌الملل در آینده پیش رو همچنان نرم‌افزاری و دانش محور باقی خواهد ماند؟

- جریان‌های مبتنی بر اطلاعات و دانش و ارزش‌های جهانی شدن چه نقشی در تعیین قدرت کشورها ایفا می‌نمایند؟

- بسترها و نمودارهای تجلی بخش قدرت دانش محور در عرصه‌های مختلف - اقتصادی، سیاسی و نظامی - در روابط کشورها کدام هستند؟

آنچه می‌توان به عنوان فرضیه اساسی این نوشتار مورد آزمون قرار داد این است که "جریان اصلی و بنیادین قدرت کشورها همچنان بر پایه دانش و اطلاعات باقی خواهد ماند". در گفتار نخست این نوشتار مبانی نظری و برداشت‌های مفهومی از قدرت ارائه می‌شود. در گفتار دوم سیر تحول قدرت در روابط بین‌الملل و در گفتار سوم پدیدار شدن فضای مجازی و قلمرو آن در روابط بین‌الملل و در گفتار چهارم مؤلفه‌های قدرت در فضای مجازی در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی - امنیتی مورد بحث قرار گرفته و سپس نتیجه‌گیری موضوع ارائه خواهد شد.

گفتار نخست: برداشت‌های مفهومی از قدرت

مفهوم قدرت جایگاهی کانونی در علم سیاست و به ویژه رشته روابط بین‌الملل داشته و در واقع پایه‌ای برای تحلیل‌های تشریحی و ارزشی در این عرصه به شمار می‌آید. قدرت یک مفهوم "دلالت‌کننده"^۱ است که رابطه ذاتی، ماهوی، ایستا و سترون با "مصادیق یا مدلول"^۲

1. Signifier

مشخص ندارد. حیات و پیدایش مفاهیمی چون قدرت و حوزه معرفتی مرتبط با آن دیرینگی به بلندای حیات انسان دارد. از آن جایی که "قدرت" یک مفهوم ثابت نبوده و بر یک ما به ازای عینی و ثابت دلالت نمی‌کند، اختلاف نظر و جدال بر سر آن همواره وجود داشته است. تمایزهای بسیاری میان قدرت و مفاهیم نزدیک به آن یعنی اقتدار، نفوذ، اغوا (فریب) و زور وجود دارد. هر یک از این مفاهیم بر حسب حضور یا نبود ترکیبی از عناصر محوری قدرت در آنها، تعریف می‌شوند. قدرت^۳ از ریشه لاتین به معنی "توانمند بودن"^۴ سرچشمه می‌گیرد. قدرت عموماً برای تعریف خصوصیت، گنجایش و توانایی، یا وسیله و ابزار برای تأثیرگذار شدن بر چیزها به کار می‌رود. این مفهوم وابستگی بسیار نزدیک با مفهوم تسلط یا استیلا^۵ دارد و هر چند قدرت اغلب هم معنی با تسلط در نظر گرفته می‌شود اما این دو (قدرت و تسلط) با یکدیگر نامتقارن هستند و دومی بیشتر گونه‌ای مهارت یا کنترل است. قدرت همچنین پیوستگی‌هایی را با مفهوم اقتدار^۶ دارد. اما اقتدار دارای یک بعد هنجاری است که حاکی از نوعی رضایت یا دادن اجازه در مورد چیزی است که قدرت فاقد آن است.

هرچند هابز را در شمار بزرگ‌ترین فیلسوفان سیاسی عصر نوگرایی می‌دانند که در صدد برآمد تا مفهوم قدرت را "نظریه پردازانه" تبیین نماید، اما نیکلو ماکیاولی در جایگاه فیلسوفی قرار دارد که در عصر پیشامدرن با نگرشی پسانوگرا و با بهره جستن از مولفه‌هایی چون "سازمان" و "استراتژی" قدرت را مفهوم پردازی نمود. نگرش چندوجهی و چنددستوره از تأکید بر اصطلاحات نظامی چون "طبیعت عارضی اقدام" گرفته تا "نقش مفسر" و جایگاه بهره‌گیری از اسطوره‌ها در سازمان سیاسی، پند عملی و جهت‌گیری نژادی، ترجیح داشتن قدرت انضمامی و عینی بر وجه انتزاعی^۷ آن، توجه به بن‌های فارغ از اخلاقیات در نظریه پردازی قدرت، "تقدم ابزار موثر بر اهداف مقدس"، از نمادهای متمایز کننده رویکرد ماکیاول به قدرت است.^(۱)

-
2. Signified
 3. Power
 4. Potere
 5. Domination
 6. Authority
 7. Concrete or Objective

چهار چهره قدرت

چهره نخست قدرت: این چهره از قدرت، دیدگاهی یک بعدی است، که در اغلب موارد دیدگاه کثرت‌گرایی نامیده می‌شود. چهره نخست قدرت کثرت‌گرایی همراه با رویکردی رفتارگرایانه است و بر اعمال قدرت و رفتارهای عینی و مشاهده پذیر، مستقیم، بالفعل و آشکار دلالت می‌نماید و موضوع آن مسائل کلیدی و اولویت‌ها در کنش‌های متقابل است. از منظر تبیین گر صاحب نام این نگرش یعنی رابرت دال، رابطه قدرت تأثیرگذاری توأم با موفقیت بازیگر نخست بر بازیگر دیگر است به گونه‌ای که اولی بتواند دیگری را به کاری وادارد که در غیر این صورت انجام نمی‌داد. یعنی از دید دال قدرت را تنها پس از بررسی دقیق مجموعه‌ای از تصمیم‌های محسوس و انضمامی می‌توان مورد تحلیل قرار داد. دیدگاه یک بعدی (چهره نخست) قدرت متضمن تمرکز بر رفتار در موقعیت‌های تصمیم‌گیری نسبت به مسائلی است که درباره آن ستیزی آشکار وجود دارد، ستیزی که بیانگر اولویت‌های متفاوت در مورد خط مشی‌ها است.^(۱)

در همین چارچوب و از نگاه امیتای اتریونی^۱ شکل‌ها و سطح‌های اعمال قدرت در چند فرم کلی زیر نمود می‌یابد:

زور:^۲ فشار بر دیگران برای دست‌یابی به نتیجه دلخواه است. شکل مبتنی بر اصالت سودمندی^۳ آن فراهم نمودن منابع بیشتر یا مطلوب از جانب (الف) برای (ب) در ازای انجام خواسته (الف) توسط (ب) است که به آن قدرت تشویقی یا ترغیبی^۴ می‌گویند. وجه تشویقی قدرت با ارسال پیام‌های لفظی (الف) برای (ب) و متقاعد کردن (ب) برای انجام خواسته (الف) صورت می‌گیرد. این پیام می‌تواند در برگیرنده اطلاعات، عواطف و احساس‌ها، باورها و ارزش‌ها باشد که از این منظر قدرت اطلاعاتی یا ارتباطی^۵ هم خوانده می‌شود. پذیرش پیشنهاد (الف) توسط (ب) به دلیل خردمندانه، سودمندانه و اخلاقی خواندن و یا احساس مسئولیت

1. Amitai Etzioni

2. Force

3. Utilitarian

4. Reward or Inducement Power

5. Information or Communication Power

اجتماعی برای انجام آن در کار است. فرم دیگر اعمال زور اکراه آمیز و ترغیبی^۱ است که در قالب اجبار یا اکراه، (الف) منابع تخصیص یافته به (ب) را پس گرفته یا تهدید به پس گرفتن آن می‌کند و یا این که منابع نامطلوب را به (ب) تخصیص می‌دهد و (ب) برای پرهیز از این وضعیت یا امکان قرار گرفتن در آن، کاری که (الف) می‌خواهد، انجام می‌دهد که به آن قدرت تنبهی و تقیدی^۲ هم می‌گویند.

تسلط^۳ به عنوان شکلی از قدرت اجتماعی ناشی از انجام نقش‌ها یا کارویژه‌های پایه‌گذاری شده است که برای اعمال سیطره، بازیگر باید از کارویژه‌های یاد شده برخوردار باشد. اقتدار نیز در برگیرنده حق صدور دستورات به دیگران و ضرورت پذیرش آنهاست، که رابطه مستقیم با مشروعیت دارد.^(۳)

چهره دوم قدرت: نظریه پردازان چهره دوم قدرت یعنی پل بکرک و مورتون باراتز^۴ با نقد نگرش دال و تلقی محدود و تقلیل‌گرای وی، از آن که از ارائه معیار سنجش عینی برای تمایز بین مسائل مهم و بی‌اهمیت در عرصه سیاسی ناتوان است، به تبیین چهره دوم قدرت و دیدگاه دو بعدی قدرت می‌پردازند. به باور این دو، چهره نخست قدرت تنها بر محوریت اهمیت ابتکار، تصمیم‌گیری، و تو و در نتیجه محدود شدن محدوده تصمیم‌گیری به مسائل "امن" منحصر است. این کاستی‌ها زمینه طرح چهره دوم قدرت با تکیه بر دیدگاه انتقادی بوده است. نخست مسأله فقدان تصمیم‌گیری است که طی آن انرژی بازیگر تأثیرگذار از راه تحمیل ارزش‌ها و کنش‌های نهادینه به عمل می‌آید، به گونه‌ای که بررسی تصمیم‌گیری و بی‌تصمیمی را هم در برمی‌گیرد. از نموده‌های این چهره قدرت سرکوب یا خنثی شدن رویارویی‌های پنهان مانده است که مجال بروز نمی‌یابند و یا در مرحله اجرا از کار افتاده نابود می‌شوند. بکرک و باراتز در نقد خود از دیدگاه یک بعدی، این دیدگاه را محدود کننده و در برگیرنده تصمیمات انضمامی یا فعالیت‌های مستقیماً مرتبط با تصمیم‌گیری عنوان می‌کنند. درحالی که وجه نخست قدرت از اجبار ناشی می‌شود، گونه‌شناسی نوع دوم با تفکیک معنی بین فرم‌های نفوذ، اقتدار، زور و قدرت، بیشتر ناظر بر وجه

-
1. Coersive-Persuasive
 2. Punishment-Constraint
 3. Dominance
 4. Bachrach & Baratz

نامحسوس (ومبتنی بر مهارت) است. از این منظر اجبار (تهدید به محرومیت)، نفوذ (وضعیتی بدون هیچ‌گونه تهدید به محروم سازی شدید)، اعمال اقتدار (زمانی است که این تشخیص وجود دارد که ارزش‌های هر دو طرف معقول است)، و زور (وضعیتی که به رغم نارضایتی و نبود امکان انتخاب با رضایت) هر یک معنی جداگانه‌ای را با خود دارند.

انتقاد اساسی بکرک و باراتز از نحوه تبیین چهره نخست قدرت در نقد رفتارگرایی و به دلیل تأکید بیش از اندازه آن بر اهمیت ابتکار، تصمیم‌گیری و تو عنوان می‌شود. نکته دیگر مورد تأکید آنان ایجاد شرایط بی‌تصمیمی^۱ و سلب کنش^۲ است که قلمرو تصمیم‌گیری را محدود می‌کند. این پدیدار خود تصمیمی مشاهده پذیر است و ابزاری است که به وسیله آن تقاضاها برای دگرگونی در نظام ارزش‌ها و تخصیص امتیازات، خفه شده و خنثی می‌مانند یا پیش از وارد شدن به عرصه تصمیم‌گیری ناپدید شده و یا در مرحله اجرا از کار افتاده و نابود می‌شوند.^(۴)

چهره سوم قدرت: از دیدگاه سه بعدی قدرت، سه نکته را می‌توان برناکام بودن چهره دوم قدرت ایراد نمود: (۱) با وجود نقد چهره نخست، هنوز به رفتارگرایی بسیار متعهد است و بر مطالعه رفتار آشکار و بالفعل که در آن تصمیمات انضمامی (عینی) نقش غالب دارد، استوار است. (۲) قدرت را با ستیزش مشاهده پذیر و بالفعل یکسان دانسته و عمدتاً قدرت نامرئی و اقتدار با هم یکسان فرض می‌شوند. (۳) تأکید موجود بر قدرت ناشی از ایجاد شرایط بی‌تصمیمی می‌تواند گمراه‌کننده باشد. چهره سوم قدرت در ترکیب دو چهره نخست، درباره وجهی از قدرت سخن می‌گوید که به امیال، باورها و خواسته‌ها شکل داده و یا آنها را تعدیل می‌کند. در این دیدگاه قدرت ایستارها و انتظارات را به نحوی تشویق و تقویت می‌کند که خلاف منافع رفاهی افراد است و اهداف کانونی آنها را از درجه رجحان انداخته، یا به کلی موقوف و خنثی می‌سازد. در بیان چهره سوم قدرت، استیون لوکس^۳ مفهوم سازی خود را از ابعاد دوگانه فراتر برده و در چارچوب بحث "قدرت جمعی" به نقش عاملیت و ساختار^۴ و ضرورت توجه به تعامل همیشگی دیالکتیکی بین آنها توجه می‌کند. این نگرش چارچوبه‌ای است که گیدنز نیز در تکوین آن نظریه ساختاری شدن

1. Nom-Decision

2. Inaction

3. Steven Lukes

4. Agent & Structure

قدرت را عنوان می‌کند، که حاصل تأثیر ساختارها بر عوامل، محتوم شدن شرایط ساختاری ناشی از نقش سازمان‌ها در قدرت و کمک به تبیین چگونگی ایجاد اطاعت سازمانی در عامل یا کارگزار از راه اعمال سازوکارهای انضباطی، کنترل رفتار فرهنگی فردی و جمعی است. این جریان سازوکارهایی چون تایید، تجویز و ترغیب اخلاقی و بهره‌گیری از دانش فنی و فن‌آوری‌های نوین راهم در برمی‌گیرد.^(۵)

سوزان استرنج نیز در تقسیم‌بندی گونه‌های قدرت در روابط بین‌الملل، در همین چارچوب از دوگونه قدرت ساختاری و رابطه‌ای^۱ سخن می‌گوید. در تفاوت بین قدرت ساختاری و قدرت رابطه‌ای نیز به باور استرنج قدرت ساختاری بیش از قدرت رابطه‌ای در مطالعه روابط بین‌الملل به کار می‌آید. قدرت رابطه‌ای بنابر تعریف اندیشه ورزان رئالیست روابط بین‌الملل، همان تعریف قدرت از نگاه رابرت دال است. قدرت ساختاری، از سوی دیگر قدرت شکل بخشیدن و تعیین کردن ساختارهای اقتصادی جهان است که در چارچوب آنها دولت‌ها، نهادهای سیاسی، بنگاه‌های اقتصادی و حتی اندیشه‌ورزان و دیگر افراد متخصص و کارشناس اقدام و فعالیت می‌کنند. قدرت ساختاری از این منظر متفاوت از نگاه مارکسیست‌ها و نومارکسین‌ها است و در یک ساختار منفرد تولید خلاصه نمی‌شود و حتی فراتر از نگرش کاکس است که قدرت ساختاری را در اساس با ساختار تولید مرتبط دانسته و تولید را پایه قدرت اجتماعی و سیاسی در جامعه می‌داند. قدرت ساختاری از این منظر (نگرش استرنج) چیزی فراتر از برخورداری از قدرت برای تعیین دستورکار بحث یا طراحی رژیم‌های بین‌المللی است، چرا که این تنها یک وجه قدرت ساختاری و نه تمام آن است. با این وصف، قدرت ساختاری به قدرت تصمیم‌گیری چگونگی انجام امور، شکل دادن به چارچوبه‌های عمل دولت‌ها و روابط آنها با یکدیگر، روابط مردم و شرکت‌ها و بنگاه‌های خصوصی اطلاق می‌گردد. کنترل بر امنیت، کنترل بر تولید، کنترل بر اعتبارات و مالیه و کنترل بر جریان غالب دانش بشر و باورها و نگرش‌ها مولفه‌های چهارگانه قدرت ساختاری از نگاه استرنج هستند. حفظ امنیت بین‌المللی در برابر تهدیدات و طبعاً تعریف کردن تهدیدها و منشا آنها، تصمیم در مورد شیوه تولید کالاها و خدمات، کنترل عرضه و توزیع اعتبارات و در اختیار داشتن دانش که توان کنترل سطح دسترسی به

1. Structural & Relational Power

آن را برای آنها به وجود می‌آورد.^(۶)

چهره چهارم قدرت: قدرت انضباطی^۱ مربوط به عصر فرامدرن و قدرت مشرف^۲ بر حیات است که وضعیت استراتژیک و پیچیده اعمال قدرت با توجه به خرده ساختارهای اجتماعی در جوامع را عنوان می‌نماید. این چهره از قدرت با هر آنچه در ضدیت با آن قرار می‌گیرد، پیوند برقرار می‌سازد و در آن قدرت هم‌نشین و همراه با مقاومت و ایستادگی می‌شود. به تعبیر فوکو، واضع اصلی این چهره از قدرت، در این منظر قدرت بدون وجود عامل اعمال‌کننده آن و همسان با رابطه بین پزشک و بیمار مطرح می‌شود و در آن سلطه‌گر و سلطه‌پذیر با هم همکاری می‌کنند.^(۷)

در یک جمع‌بندی آنچه می‌توان نتیجه گرفت این است که:

۱. با وجود رایحه نامطبوعی که از ایده قدرت به مشام می‌رسد و دلیل آن سواستفاده‌هایی است که از قدرت شده است. قدرت به خودی خود نه خوب است و نه بد، بلکه قدرت یکی از جنبه‌های گریزناپذیر هرگونه روابط انسانی است.
۲. مفهوم قدرت در اساس مناقشه‌پذیر است و قدرت جزو آن دسته از مفاهیمی است که به طور ریشه‌ای وابسته به ارزش‌ها است و در یک چشم‌انداز اخلاقی و سیاسی مورد بحث قرار می‌گیرد. هر تعریف که از آن صورت گیرد به صورت گریزناپذیر با مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌های ارزشی گره خورده و دامنه کاربردهای تجربی آن از پیش تعیین می‌شود.
۳. دیگر این که چهره‌های قدرت نسبت به یکدیگر نقش تکمیلی دارند و قدرت به عنوان فرایندهای تعاملی و متقابل اجتماعی به طور بالقوه و بالفعل به عنوان یک اقدام عامدانه است.
۴. آنچه بیشتر در عصر ارتباطات و اطلاعات کنونی و در فضای مجازی مورد نظر است، نمود و تجلی عناصر قدرت در قالب چهره‌های سوم و چهارم قدرت است.^(۸)

گفتار دوم: سیر تحول قدرت در روابط بین‌الملل

قدرت در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل به عنوان نگرشی در برگیرنده عنوان‌های

1. Disciplinary Power

2. Bio-Power

گوناگون چون: ۱. هدف برای سیاست خارجی؛ ۲. مهار نمودن منابع فیزیکی و سیاسی؛ ۳. توانایی مهار نمودن دیگران یا دست‌کاری محیط پیرامونی فرد، مورد توجه بوده است. این نگرش به قدرت در برگیرنده تعامل در نظام بین‌الملل، سطحی از کشمکش، ارتباط نزدیک، درک و فهم دیگران از یکدیگر در قالب یا زمینه مشخص به عنوان عاملی کلیدی برای محدود نمودن قدرت و یا زمینه اجتماعی اعمال قدرت بوده است.

نگاه رابرت گیلپین به قدرت به عنوان منبعی است که هر سه مؤلفه را مورد توجه دارد، که هم به کلیه منابع کشور یا یک هدف مشخص مورد نظر بازگشت می‌کند. هانس مورگنتا قدرت را به عنوان هدف در نظر می‌گیرد که در آن سیاست خارجی به عنوان ابزار مورد استفاده برای دست‌یابی به هدف معنا می‌یابد. جفری هارت قدرت را به عنوان مهار و کنترل عنوان می‌کند. ژوزف نای و کارل دوویچ آمیزه‌ای از هر سه عامل را به عنوان قدرت در نظر می‌گیرند. از نگاه والتز و کیوهن تلقی از قدرت به عنوان هدف نوعاً در جهت کسب امنیت مورد توجه بوده است. لاسول، کاپلان و روست نیز همسان با دال قدرت را به عنوان توانایی برای مهار و کنترل دیگران و در اختیار گرفتن محیط، مورد توجه قرار داده‌اند.

برداشت‌های سنتی و برگرفته از نگرش سخت‌افزاری به مفهوم قدرت به ویژه در دوره جنگ سرد، مؤلفه‌هایی چون موارد زیر را در شمار عناصر تشکیل دهنده قدرت تلقی می‌نمایند:

۱. مساحت سرزمین و وضعیت جغرافیایی و سوق‌الجیشی، سرشت و چگونگی مرزها، وضع و گستره خاکی، پستی و بلندی، آب و هوا و مکان قرار گرفتن کشور، ۲. آمادگی نظامی، با توجه به این باور که تمام قدرت کشور مساوی با قدرت نظامی آن است و جنگ تمام اختلاف‌ها را حل می‌کند، از این رو هر کشوری که ارتش قوی دارد، قدرتمند است ۳. شمار جمعیت، با این باور که تمام کشورهای قدرتمند بزرگ جهان دارای جمعیت انبوه بوده‌اند، این اصل را ترویج می‌نمودند که هر کشور که جمعیتش بیشتر، قدرتش بیشتر است، ۴. منابع طبیعی و کانی، خودکفایی برای تامین غذا و مواد خام ۵. میزان تجانس و هم‌گونی و هم‌سانی نژادی، و ۶. ایدئولوژی.

اما باید خاطر نشان ساخت که نسبت به نگرش سنتی به قدرت، موارد نقض بسیاری دیده شده و مورد نظر اندیشمندان علاقه‌مند به پژوهش درباره قدرت قرار گرفته است. در شمار آنها می‌توان جنگ‌های سال ۱۹۴۰ بین آلمان از یک سو و انگلستان و فرانسه از سوی دیگر و

جنگ‌های چندگانه بین اعراب و اسرائیل را به ویژه در سال ۱۹۶۷ در نظر گرفت که در آنها نه شمار و حجم کمی بلکه کیفیت بالا تعیین کننده قدرت بیشتر بوده است.

اینک عصر ما، طلوع عصر دیگری است. کل ساختار قدرت که اجزای جهان را پیوسته به یکدیگر نگاه داشته است، اکنون در حال از هم گسیختگی است و یک ساختار قدرت اساساً متفاوت در حال شکل گرفتن است و این شکل‌گیری در هر یک از سطوح جامعه بشری در حال رخ دادن است. انقلاب در ماهیت قدرت و جابه‌جایی در آن، تنها قدرت را انتقال نمی‌دهد بلکه در آن تغییر نیز ایجاد می‌کند. اما درباره انتقال قدرت و نقاط ثقل آن، می‌توان گفت که این فرایند کم و بیش از نیمه دهه ۱۹۵۰ آغاز شده است. از نگاه الوین تافلر جامعه شناس امریکایی این انتقال در حال شدن است و نزدیک به هفتاد و پنج سال پس از آغاز، یعنی در سال ۲۰۲۵ کامل می‌شود. این دوره رومی‌توان لولای تاریخ نامید و این زمانی است که طی آن تمدن صنعتی که سده‌ها است برکره زمین تسلط دارد، سرانجام جای خود را به تمدن بسیار متفاوت دیگری می‌دهد و این انتقال به دنبال یک دوره مبارزه قدرت که جهان را به لرزه درخواهد آورد، تحقق خواهد یافت.^(۹)

گفتار سوم: فضای مجازی^۱ و قلمرو آن در روابط بین‌الملل

در شمار فن‌آوری‌هایی که در طول تاریخ به دلیل گستره فراگیری و تاثیرگذاری قدرتمندانه و بی‌سابقه برنظم اجتماعی، "انقلابی" خوانده شده‌اند، به زبان نوشتاری، ماشین‌های چاپ، تصاویر متحرک، تلویزیون خانگی و خدمات ویدئویی اشاره شده است. اما در این زمینه پدیده اینترنت تازه‌ترین این انقلاب‌ها است و تغییری بنیادین و بدون پیشینه تاریخی به حساب می‌آید. مجموعه عواملی چون سرعت راه‌یابی این نوآوری (اینترنت)، پشتیبانی پایدار و عمومی از آن، افزایش سرسام‌آور بهره‌گیری و شمار کاربران آن، هم به عنوان منشا و هم پی‌آمد جهانی شدن به حساب می‌آید. آنچه که به ویژه اهمیت می‌یابد سرشت آن به عنوان یک نظام انتشار، ارتباطات و اطلاعات است که بر پایه پیوستگی بدون کانون و متشکل از هزاران کاربر منفرد در سرتاسر جهان قدرت و رونق می‌گیرد.

نخست- ترسیم مؤلفه‌ها و سیر پیشرفت فن‌آوری اطلاعات و رایانه‌ها و شکل‌گیری فضای مجازی در اینجا فضای مجازی (هم پایه سایبرسپیس) در نظر گرفته می‌شود. Cyber به فعالیت‌ها و گفتمانی از قدرت اتلاق می‌شود که مرتبط با نقش رسانه‌ای رایانه‌ها بوده و به آنها ساختار می‌بخشد. فضای مجازی، محدوده‌ای است که با نوآوری‌های حاصل از ابزارهای ارتباطی چون اینترنت، پست الکترونیکی و مجموعه‌های چند رسانه‌ای که در خدمت آن هستند، شیوه‌های نوین تعامل و گفت و شنود را امکان‌پذیر می‌سازد. همچنین فضای مجازی از نگاه نظریه پردازان علم کامپیوتر به حیطه ادراک اجتماعی اطلاق می‌گردد، که با بهره‌گیری از کامپیوتر می‌توان به آن وارد شد. از نگاه کلی‌تر می‌تواند به شیوه زندگی محتمل و گونه عمومی فرهنگ پدیده آمده از راه فن‌آوری اطلاعات^۱، انباشت فرآورده‌های ساخته شده، رویه و روابط ناشی از رایانه و عمل پردازش رایانه‌ای نیز اتلاق شود. فضای مجازی شبکه جهانی و رایانه محور، در دسترس رایانه‌ها و فرآورده رایانه، چند بعدی، ساختگی و مرتبط با واقعیت "مجازی" است. گفتمان فضای مجازی^۲ آن چیزی است که با به کارگیری معرفت گفتمانی تعیین شده به وسیله اطلاعات دیجیتال موجب فراهم آمدن خودمختاری فن‌آوری می‌شود. این گفتمان گونه‌ای از معرفت شناسی را شرح و بسط می‌دهد که توجیه‌گر فضای مجازی به عنوان فضای برخاسته از خودش می‌باشد. آنچه اهمیت می‌یابد ارتباط بین فضای مجازی و واقعیت مجازی، تجسم داده‌ها، نمودارهای ترسیمی میانجی، رسانه‌های چندمنظوره، ابرنمودارها و سرفصل‌های دیگر مربوط به فن‌آوری رایانه‌ای است. به عبارت دیگر فضای مجازی چشم‌انداز تازه‌ای را بر روی سیاست می‌گشاید و سیاست را دگرگون نموده و در مجموع آن را به سوی بهبود سوق می‌دهد.^(۱۰)

تا سال‌های میانه دهه ۱۹۹۰ شبکه جهان گستر، "فضای آزاد" و خالی از هرگونه موضوع‌های مرتبط با بها، هزینه، مقدار، یا عرضه بود. با وجود افزایش سرشار کاربران هنوز به مرحله سودآوری الکترونیکی منجر نشده بود. نخستین بار وزارت دفاع امریکا چنین سیستمی را برای حفظ و نگاه‌داری عملیات شبکه‌های کامپیوتری خود در صورت حمله هسته‌ای پردازش نمود که به تدریج دامنه کاربری آن به دولت و دانشگاه‌ها نیز گسترش یافت. تا سال‌های نزدیک به

1. IT= Information Technology

2. Cyber-Discourse

پایان سده بیستم - پایان سال ۱۹۹۹ - بود که تمامی کاربردهای دگرگون ساز شبکه جهان گستر بازگانی به منصف شناخت رسیدند. از آن زمان به بعد چند بعدی بودن فضای مجازی و کنش‌ها و مبادلات شبکه جهان گستر رو به اوج نهاد. این تحول‌ها و مجاری Cyber را برای رفتاری بنا نهاد که دوگانگی اقتصاد سیاسی بین‌المللی یعنی "حرفه قدرت‌یابی و ثروت‌یابی" را پر رنگ‌تر ساخت. صنعت کامپیوتر به عنوان بستر و عرصه اساسی ایجاد فضای مجازی است و زمینه را برای به وجود آمدن شبکه‌ها و ارتباطات فراهم نموده است. پیشرفت فن‌آوری به ویژه در عرصه رایانه با نرخ رشد بی‌سابقه‌ای در تاریخ همراه بوده است. از بهای سخت افزارهای رایانه‌ای از نظر بهبود وضعیت قیمت‌ها در این راه طی بیست سال گذشته ۱۰۰ هزار برابر کاسته شده است. صنعت فن‌آوری اطلاعات در دهه ۱۹۸۰ از رایانه‌های بزرگ مرکزی (مین فریم) فاصله گرفته و به سوی کامپیوترهای شخصی سوق یافت و اینک کامپیوترهای شخصی جای خود را به صنعتی می‌دهد که بر پایه ساختارهای زیربنایی شبکه‌ای جهانی استوار است، عصری که به آن جهان "شبکه محور"^۱ می‌گویند. از دیدگاه آینده‌نگرانه، عصر شبکه محور را می‌توان گامی دیگر در مسیر "جامعه اطلاعاتی"^۲ واقعی دانست. چنانچه نظری به سیر تحول در این عرصه بیافکنیم، چند مقطع زمانی را به ترتیب زیر می‌توان دسته بندی کرد:

۱. بین سال‌های ۱۹۶۴ تا ۱۹۸۰ عصر سیستم محور^۳ بود. کاربران در این دوره نزدیک به ۱۰ میلیون نفر و گردش درآمد در آن ۲۰ میلیارد دلار بود.

۲. بین سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۴ دوره محوریت کامپیوترهای شخصی^۴ بود. شمار کاربران در این دوره به ۱۰۰ میلیون نفر رسید و گردش درآمد در این عرصه به ۴۶ میلیارد دلار افزایش یافت.

۳. بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۵ عصر شبکه محور با شمار کاربران ۱ میلیارد نفر و گردش درآمد ۳ تریلیون دلار به منصف عمل می‌رسد. در این دوره کره زمین شبکه‌ای شده و عصری است که همه کامپیوتر خواهند داشت و در تلاش برمی‌آیند تا با یکدیگر تماس برقرار نمایند، به همان سادگی که با هم تماس تلفنی می‌گیرند. به وجود آمدن ساختارهای زیربنایی که بتوان از راه

-
1. Network- Centric
 2. Information Society
 3. System-Centric
 4. PC-Centric

برقراری این ارتباطات کسب درآمد نمود، در همین دوره است.

۴. بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۵ عصر محتوا محور^۱ خواهد بود. شمار کاربران جهان شمول و گردش درآمد بی حساب خواهد بود. مشاغل مجازی، خدمات فردی شده و فرآورده‌های نرم‌افزاری، اطلاعات و فن‌آوری محاط شده در این دوره غلبه خواهند داشت. دنیا شبکه‌ای و به هم متصل^۲ خواهد شد که ادغام کلی در این دوره صورت عمل می‌یابد. در نتیجه این پیوند در عرصه ساختارهای زیربنایی، عصر شبکه محور جای خود را به عصر محتوا محور می‌دهد و پایگاهی راستین برای عصر اطلاعات است. منظور از محتوا محور بودن این است که محتوا تنها برای دربرگرفتن اخبار، اطلاعات یا سرگرمی‌ها نبوده، بلکه تمامی خدمات و کاربردهایی را که فن‌آوری اطلاعات برای انجام آنها به کار گرفته می‌شود، در برمی‌گیرد و بخش اعظم اقتصاد جهان به سوی فضای مجازی سوق می‌یابد.

دوم - قلمرو فضای مجازی در روابط بین‌الملل

در اینجا عرصه فضای مجازی را هم می‌توان قرار گرفتن در کانون برخورد نوآوری‌ها در فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات و کاربردهای آن در گفتمان تحلیل و پژوهش سیاسی دانست. هر دوی این قلمرو و مرزها با یکدیگر کشف و شناسایی می‌شوند. یکی از آنها در حوزه کار مهندسان، فن‌آوران و دانشمندان علم رایانه و دیگری به وسیله اندیشمندان سیاسی شکل می‌گیرد. این قلمرو چالش‌ها و فرصت‌های برخاسته از فن‌آوری نوین اطلاعات و ارتباطات و کاربرد آن‌ها در علم سیاست، به ویژه پی‌آمدهای آن بر روابط بین‌الملل را در برمی‌گیرد. در عمل این امر به بهره‌گیری از فن‌آوری‌های پیشرفته الکترونیکی برای ایده آفرینی، مبادله اطلاعات، دست‌یابی به راه حل‌ها، گسترش دسترسی به دانش، اقامه دلیل و شیوه‌های چندگانه استدلال و اندیشه اتلاق می‌شود. پی‌آمدهای آن بر علم سیاست به بهره‌گیری از فن‌آوری‌های الکترونیک، مشارکت و تصمیم‌گیری مربوط می‌شود. این تعریف مستلزم وجود و عملکرد زیربنایی است که الگوها و کیفیت‌ها را برای بهره‌گیری هنجارها و موازین در حال تحول، آماده می‌سازد. فضای

1. Content-Centric

2. Wired

مجازی به شیوه‌های مختلف می‌تواند به سان یک موازنه‌گر عمل کند و با تقویت توانایی مردم برای بیان دیدگاه‌ها، مجادله‌ها، یا بازتاب‌های ساده آن‌ها، بازدارنده‌ها را از مسیر راه‌یابی و قدرت‌یابی مردم بردارد.^(۱۱)

گفتار چهارم: مؤلفه‌های قدرت در فضای مجازی

اندازه دسترسی به فضای مجازی و بهره‌گیری مؤثر از فضای مجازی از عوامل قدرت در این فضا به حساب آمده و به سه فرایند مرتبط با یکدیگر یعنی اتصال و پیوستگی،^۱ محتوا^۲ و گنجایش^۳ یا C‌های سه‌گانه بستگی دارد. این سه هم به عنوان شرایط لازم و بسنده برای مشارکت در فرهنگ اینترنت و هم پیش شرط‌های اساسی برای دسترسی و بهره‌برداری اینترنتی پایدار به حساب می‌آیند. پیوستگی و اتصال به زیرساخت مورد نیاز برای حضور ماندگار در فضای مجازی، پوشش روی خط‌های تلفنی، سیستم‌های مخابراتی، ارتباطات ماهواره‌ای و نظایر آن و تمامی شرط‌های لازم مدیریتی و حقوقی را در بر می‌گیرد. محتوا نیز بر پایه دسترسی، کیفیت و مقدار موادی که نیاز کاربران را تامین می‌کنند، تعیین می‌شود. گنجایش یا ظرفیت نیز به مهارت‌های مورد لزوم برای بهره‌برداری از اتصال فیزیکی و آنچه که بهره‌برداری مؤثر از محتوای دانش انتقال یافته خوانده می‌شود، اتلاق می‌گردد. کشورها به طور تغییرناپذیر بر پایه‌های C‌های سه‌گانه از یکدیگر متفاوت هستند. هرچند گفته می‌شود که فضای مجازی عرصه‌ای است که در دسترس همگان است و به آن "مساوات‌گر سترگ"^۴ نیز گفته شده، اما با در نظر گرفتن این سه مؤلفه، مهم‌ترین بازدارنده‌های راه‌یابی به این عرصه را مواردی چون محدودیت دسترسی به پهنای باند مناسب، اتکاپذیری نامطمئن، ساختارهای ناهمگن و هزینه‌های موجود تشکیل می‌دهند، که عمدتاً پیش روی کشورهای جهان سوم هستند. تأثیر مؤلفه‌های یاد شده در بخش‌های گوناگون روابط بین‌الملل به ترتیب زیر می‌باشد:

1. Connectivity
2. Content
3. Capacity
4. Great Leveler

نخست - سیاست و دیپلماسی

غرب در چند صد سال گذشته شاهد ظهور دولت‌های سرزمینی (خواهان گسترش قلمرو)، دولت‌های تجاری و سپس جایگزینی هر دو با دولت‌های اطلاعاتی و مجازی بوده است که با خود ارزش‌های ویژه خویش را به همراه داشته‌اند و الگوهای توزیع اقتدار، شکل‌گیری و قوام قدرت و گفتمان‌های حاکم بر هر یک از آن‌ها با دیگری متفاوت بوده است. از این رو گفتمان حاکم بر عینیت یافتن قدرت در عصر دولت‌های تجاری طبعاً با گفتمان‌های حاکم در عصر دولت‌های اطلاعاتی و مجازی متفاوت هستند. طی سیصد سال گذشته آمال دولت‌کشورها و رهبران آن‌ها نیروی رانش اساسی روابط بین‌الملل بوده است. امروزه ستون‌های قدرت دولت در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی ناشی از تغییرات لایه‌های مرتبط با یکدیگر در جامعه جهانی به لرزه درآمده‌اند. دولت‌کشورها با رقیبان تازه‌ای در برابر قدرت و نفوذ در صحنه جهانی روبه‌رو هستند. قدرت به خودی خود در حال باز توزیع است و شکل‌ها و ویژگی‌های تازه‌ای را به خود می‌گیرد. قاعده بازی در روابط بین‌الملل در حال تغییر است و سرچشمه شمار بسیاری از تغییرات یاد شده را می‌توان در انقلاب اطلاعاتی جست، هرچند محدوده کامل و پی‌آمدهای آن روشن نیست. انقلاب اطلاعاتی هر یک از این تغییرات را به پیش برده یا بر آنها نفوذ دارد. این تغییرات نیز به سهم خود برداشت عام از این که قدرت خام در صحنه روابط بین‌کشورها تعیین کننده بوده و غلبه خواهد یافت، را سست کرده است. سیاست قدرت امروزی از آن رو سرشت مجازی یافته است که بازیگران تنها منحصر به کشورها نبوده و قدرت خام به وسیله قابلیت‌های اطلاعات در تقابل یا تقویت قرار می‌گیرد. قدرتمند همچنان غلبه خواهد شد، اما منابع، ابزارها و اقدام‌های بازیگر توانمند به طور چشمگیر تغییر یافته‌اند.^(۱۲)

پی‌آمدهای هستی‌شناختی: تأثیر مدل کوانتوم

در راستای تأثیر مدل کوانتومی می‌توان گفت که نظم نوین جهانی تا حد زیادی پیچیده‌تر از سلف خود شده است. افزون بر دویست دولت - ملت که مدیریت آنها به خودی خود بسیار دشوار است، شمار بسیاری از نیروهای غیردولتی با نفوذ، گروه‌های شغلی و کاری، سازمان‌های غیردولتی، سازمان‌های بین‌المللی، گروه‌های قومی و مذهبی نیز بر جمع بازیگران روابط

بین‌الملل افزوده شده‌اند که در نظام بین‌المللی صداهای چندگانه را مطرح می‌کنند، که جلوگیری از پیشبرد آنها ناممکن است. این وضعیت فراوانی سیستم‌ها را به همراه می‌آورد که به مدلی از "سیستم سیستم‌ها" شباهت یافته است. این مدل در همسانی با ساختار اتمی شرح یافته در فیزیک کوانتوم، دنیایی در برگیرنده لایه‌های چندگانه فعالیت‌های بین لایه‌ای است که در آن قدرت به سان جریان‌های الکتریکی در بین ذره‌ها در هر لایه و یا در بین لایه‌ها راه می‌یابد. نهادها و بازیگران فراملی در یک لایه، نهادها و بازیگران منطقه‌ای در لایه دیگر، نهادها و بازیگران ملی در لایه دیگر، نهادها و بازیگران دولتی و محلی و افراد و موجودیت‌های دارای منافع در بین همه سطوح در حرکت و انتقال هستند.

یکی دیگر از پی‌آمدهای هستی‌شناسانه این موضوع در کنار هم قرار گرفتن عناصر و مؤلفه‌های ناسازگار با یکدیگر چون حرکت‌های واگرایانه و هم‌گرایانه است. پدیده‌هایی چون تقویت نیروهای آتارشی و کنترل به طور هم‌زمان، تقویت آحاد جامعه و نخبگان به طور هم‌زمان، شکستن سلسله مراتب‌ها و ایجاد ساختارهای تازه، بالا بردن توان تجزیه و تحلیل، کاستن از زمان‌های در دسترس برای واکنش و فراهم ساختن ابزار برای تقویت هیجان‌ها یا خردورزی، توصیف چنین وضعیتی است. از این رو می‌توان گفت توان دولت‌ها در برخی از جنبه‌ها کاهش یافته و اقتدار آن‌ها به بازار، موجودیت‌های فراملیتی و بازیگران غیردولتی و نهاده می‌شود.^(۱۳)

در عرصه‌های تمدنی نیز برای دموکرات منش‌های خواهان گفتگو، صلح و مدنیت ابزار لازم را فراهم نموده اما سلاح لازم برای منادیان برخورد و هواداران یکه تازی امریکا در صحنه روابط بین‌الملل نیز فراهم آمده است. در عین حال موارد، نشانه‌ها و مشاهده‌هایی را می‌توان در نظر آورد که حاکی از تغییر ژرف و دائمی سرشت و اعمال قدرت در آستانه ظهور عصر فن‌آوری‌های نوین اطلاعاتی هستند.^(۱۴)

در رویارویی با شرایط بحرانی از بوسنی گرفته تا چیاپاس و یا تبت، فن‌آوری‌های اینترنتی، جوامع مجازی را قادر ساخته است تا درکنار یکدیگر و با بهره‌گیری از فشار افکار عمومی، با تلاش‌های حکومت‌ها در به کارگیری خشونت و یا بستن مجاری ارتباطی رسانه‌های خبری مقابله نمایند. با توجه به چند برابر شدن توان اطلاع‌رسانی و افزایش شگرف شمار کاربران و توانایی آنان در برخورداری از آگاهی‌های عمومی، قدرتمندترین کشورهای جهان نیز از این فشارها ایمن نیستند.

ارتباطات و اطلاعات به عنوان دستون اصلی دیپلماسی کشورها طی سال‌های گذشته و در فرایند دیجیتالی شدن تغییر بنیادین یافته‌اند. این دو پدیده در فرایندی تقویت کننده نسبت به یکدیگر، فاصله‌ها را کنار زده، بهای دسترسی به اطلاعات را کاهش داده و فرایند همگرا شدن منابع اطلاعات در سرتاسر جهان را فراهم آورده‌اند. این فرایند با کاهش اهمیت عناصر مادی در تولید صنعتی و حتی ایجاد ارزش‌ها همراه شده است. یکی از جلوه‌های دیپلماسی نوین، افزایش اهمیت عوامل درون کشوری نسبت به محافل بازرگانی و شغلی، جنبش‌ها و گروه‌های اجتماعی و نظایر آن است. تأثیر فن‌آوری اطلاعات بر توزیع ثروت و قدرت در درون کشور از راه:

۱. سربرآوردن یک گروه نخبگان دائماً در حال نوسان؛

۲. ارتقای اجتماعی و اقتصادی مبتنی بر دانش و مهارت به جای ثروت‌های موروثی؛

۳. تهدید متوجه کارکنان یقه سفید.

موجب قدرت یافتن بیشتر افراد و دیگر موجودیت‌ها برای توزیع و دست‌کاری در اطلاعات است. در زمینه قدرت و نظم بین‌المللی، هر چند دیپلماسی پیشبرد روابط بین‌الملل از راه‌های صلح‌آمیز به جای اعمال زور می‌باشد، اما به هر حال رابطه بینابین با به کارگیری قدرت نظامی دارد. با تحول و دگرگونی در مفهوم قدرت، تمایز آشکار بین دیپلماسی به عنوان ابزار پیشبرد منافع ملی از راه مذاکره و ابزارهای صلح‌جویانه، با قدرت نظامی به عنوان راه پیشبرد منافع ملی از راه زور کم رنگ شده است. قدرت ناشی از عناصر سنتی چون مهار و نظارت بر منابع سرزمینی و فیزیکی به سوی اطلاعات به عنوان منبع قدرت در حال تغییر مستمر است. در دنیای به سرعت در حال تغییر، اطلاعات در مورد این که چه چیز در حال رخ دادن است، خود یک کالای کانونی در روابط بین‌الملل به حساب می‌آید. همان‌گونه که تهدید و به کارگیری قدرت نظامی به عنوان منبع کانونی قدرت در نظام بین‌المللی در دوره رقابت بین دو ابرقدرت به حساب می‌آمد.

زمانی بود که دیپلمات‌ها تنها طرف‌های صحبت بین کشورها به حساب می‌آمدند، اینک گفتگوی بی‌واسطه و مبادله اطلاعات بین شهروندان در سراسر جهان به طور شبانه روزی در جریان است. کوچک‌ترین کشورها، یک گروه تروریستی یا باند بزرگ مواد مخدر با یک برنامه‌ریز کامپیوتر می‌توانند با تولید و پروس نرم‌افزاری یک شبکه حیاتی و حساس را از کار اندازند و یا کامپیوترها را عاجز و ناتوان سازند.^(۱۵)

دوم- اقتصاد و تجارت: تأثیرات فن آوری اطلاعات بر وضعیت اقتصاد جهانی

یکی دیگر از عوامل مرتبط با این تحولات نقش مهم دانش در اقتصاد جهان است که با الگوهای در حال تحول شبکه دانش همراه می‌شود. تاملات با اقتصاد به عنوان "سیاست کم اهمیت"^۱ و عرصه‌ای از نظر مغفول مانده رفتار می‌شد. اما تغییرات شگرف صورت گرفته، زوال تفاوت‌های بین محیط‌های ملی و بین‌المللی در عرصه‌های مختلف اقتصادی، از تولید گرفته تا مالیه بین‌المللی را به همراه داشته است. هماهنگ شدن دنیای اقتصاد جهانی با عصر شبکه‌ای و پیش‌تازی آن، مطالعه و توجه جدی تصمیم‌گیران سیاسی و اقتصادی و خارجی برای بررسی مدل‌های آینده را به دنبال آورده است. این درحالی است که در نتیجه همین فعالیت‌ها یک ستون قدرت دولت کشور رو به فرسایش نهاد. هشت ویژگی زیر به عنوان پیش‌برنده‌های اساسی تغییر و تحول در ساختارهای قدرت در جهان به ویژه در عرصه اقتصاد و تجارت جهانی مطرح شده‌اند. تغییری که در رابطه بین نقش کشور و نقش بازار هم کاهنده و هم تقویت‌کننده توان دولت بوده‌اند.

۱. به هم پیوستگی^۲: به هم پیوستگی بین افراد، نهادها و انجمن‌ها، بخش‌ها و جوامع از راه شبکه‌های کامپیوتری، ماهواره‌ها و زیرساختارهای ارتباطی عمومی و خصوصی و تأثیرگذاری بر بازارها چه به صورت مثبت و چه در قالب مشکلات.
۲. تراکم زدایی و تمرکززدایی^۳: زمانی کنترل بازارهای مالی در بانک‌های مرکزی و شماری از بانک‌های عمده و واسطه‌های عمده سهام متمرکز بود. اینک اینان کنترل خود را بر بازارها از دست می‌دهند. مراکز پولی با یکدیگر مرتبط شده و به عنوان بازیگران عمده عمل می‌کنند.
۳. میانجی زدایی^۴: ایجاد بازارهای الکترونیکی انحصار را از باشگاه‌های اداره‌کننده تجارت گرفت. مثلاً نزدک^۵ مانند بازار مبادله نیویورک، لندن، توکیو نیست، بلکه یک سیستم کامپیوتری پیوند دهنده بین بازارها و اداره‌کنندگان آنها است، که بسیاری آن را بازار فردا و مورد الگوبرداری

-
1. Low Politics
 2. Interconnection
 3. Dissaggregation/Decentralization
 4. Disintermediation
 5. NASDAQ

قرار گرفته می‌دانند. حق‌العمل کاران سنتی در پرتوی عملکرد تنزیل کاران و خدمات موسوم به تجارت الکترونیکی^۱ قرار می‌گیرند. سازوکاری که افراد را به تجارت مستقیم از راه اینترنت به انجام امور بانکی بدون مراجعه به شعبه‌ها، زدودن نقش و هزینه‌های واسطه‌ها می‌سازد.

۴. جابه‌جایی:^۲ انجام امور شغلی در فضای مجازی معاملات را از یک مکان فیزیکی که وجود خود را از موقعیت جغرافیایی خویش اخذ می‌کنند، جدا می‌سازد. پاکشویی پول‌های غیر قانونی^۳ یا معاملات ساختگی، امکان جابه‌جایی دارایی‌ها و پی‌آمدهای حقوقی آن در شمار پی‌آمدهای این مؤلفه به حساب می‌آیند.

۵. شتاب‌زدگی:^۴ شتاب گرفتن پی‌آمد تقلیل همه چیز در این عرصه به فرم دیجیتال آن و افزایش توان پردازش‌گری دیجیتال موجب آن است که اینک هر معامله به طور آنی صورت گرفته و بازارها در عرض ثانیه‌ای از این رو به آن رو شوند.

۶. افزایش و تقویت:^۵ توان پردازش و پهنای باند (انتقال)^۶، به عنوان زیرساخت پردازش و جابه‌جایی اطلاعات به بازارها امکان انتقال حجم بی‌سابقه را داده است. پی‌آمد ترکیب عوامل افزایش و تقویت با شتاب و سرعت دنیای فرار و تغییر یابنده را سبب شده است. بازارها در یک لحظه در هم شکسته و با همان سرعت بازسازی می‌شوند. خطاها نیز تأثیر مضاعف می‌یابند و حکایت زیان‌های تجاری چند صدمیلیون دلاری نمایانگر همین موضوع است.

۷. مجازی بودن:^۷ پدیده‌ای که حاصل واقعیت دیجیتال مشابهت پذیر با همتای حقیقی آن است. جامعه مالی شاید عینی‌ترین مصداق "جامعه مجازی"^۸ باشد که در قالب یک صنعت جهان شمول متشکل از بانک‌داری، امور سرمایه‌گذاری بانکی، مقاطعه کاری، کالاها و واسطه‌های مالی که همگی آنها از راه خطوط ارتباطی و فرکانس‌های بی‌سیم، پیوستگی دارند.

-
1. E-Trade
 2. Dislocation
 3. Money Laundering
 4. Acceleration
 5. Amplification
 6. Band Width
 7. Virtualness
 8. Virtual Community

۸. بی‌تناسبی و نامتقارن بودن:^۱ مصداق عینی این موضوع را با امور نظامی می‌توان جستجو کرد. در این خصوص بی‌تقارنی را می‌توان فرآورده جانبی انقلاب اطلاعات دانست که به بازیگران کوچک امکان رقابت با بزرگ‌تر از خود را می‌دهد. در عرصه‌های دیگر نیز آحاد افراد می‌توانند به بافت کل این جامعه جهانی دسترسی یافته، در شیوه سرمایه‌گذاری تغییر ایجاد کرده و بابت بهره‌گیری فن‌آوری به گستره کامل منابع اطلاعاتی دست‌یابی داشته باشند.^(۱۶)

در حوزه اقتصاد شکل‌گیری و رسمیت یافتن بازرگانی روی شبکه الکترونیکی^۲ عامل با اهمیت در بازرگانی جهانی است. دسترسی به شبکه دانش و بازرگانی الکترونیکی درگروی "رقابت جهانی بر سر دانش" است. پژوهش‌گران و مشاهده‌گران بر سر نقش تعیین‌کننده دانش تفاوت دیدگاه دارند. همگان توافق دارند که تحولی با اهمیت بسیار آغاز گشته که می‌توان آن را با انقلاب کشاورزی (مربوط به ۸ هزار سال پیش از میلاد) یا با انقلاب صنعتی سده هجده اروپا مقایسه نمود. اگر همان‌گونه که باور عموم بر آن است "دانش برابر با قدرت باشد" پس اقتصاد جهانی در پایان سده بیستم بیش از پیش وابسته به بهره‌گیری از تسهیلات فضای مجازی برای تغذیه نمودن اقتصاد دنیا و سرعت دادن به تبدیل دانش به قدرت است. جهان غیرایترنیتی در حال حاشیه‌ای شدن و قرار گرفتن در بیرون از قلمرو بزرگ‌راه‌های ارتباطی است. حجم تجارت الکترونیکی تا پایان سال ۲۰۰۳ از ۱۰ هزار میلیارد دلار فراتر خواهد رفت اما سهم ایران در این تجارت پررونق نزدیک به صفر است.^(۱۷)

در عین حال دومین تغییر بزرگ وارد شدن پدیده "اقتصاد بی‌وزن"^۳ و هر چه بیشتر جهانی شده است، عرصه نوینی از اقتصاد که بر پایه دانش قرار دارد. تا یک نسل پیش از این نیمی از نیروی کار در کشورهای غربی دست‌اندرکار مشاغل تولید صنعتی یا کشاورزی بودند. یا به عبارتی نیروی کار گسترده‌ای در آنها وجود داشت، اما هم‌اینک در بیشتر این جوامع نیروی کار کمتر از ۲۰٪ است و در حال کمتر شدن هم هست. رشد بخش فن‌آوری اطلاعات در ایالات متحده بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۸ یک سوم رشد اقتصادی این کشور بوده است. این امر در گروهی دیگرگونی‌های تکنولوژیک و جهانی شدن تجارت بوده است. فن‌آوری اطلاعات سرشت

-
1. Asymmetry
 2. E-Commerce
 3. Weightless Economy

تولید صنعتی را متحول ساخته است. کارگران شبکه‌ای و از راه دور^۱ با بهره‌گیری از رایانه و در مجموعه مکان‌های نامتمرکز کار می‌کنند. ارتباطات، پردازش اطلاعات، تفریحات و سرگرمی‌ها و دیگر صنایع بدون وزن در هر جا بیشترین حوزه‌های رشد اقتصادی را به خود اختصاص می‌دهند. دانش و اطلاعات رسانه‌ای بسیاری از گونه‌های کاردستی را جایگزین کرده‌اند و به خلاف تعبیر مارکس که می‌گفت نیروی کار سرمایه‌داری را مدفون می‌کند، سرمایه‌داری است که نیروی کار را دفن کرده است.

تجارت اطلاعات و دانش جوهره و اساس نظام مالی نوین جهانی است، جایی که پول هم اینک به رقم‌های کامپیوتری صرف تبدیل شده است. فرصت‌های بلندمدت یا حتی میان‌مدت و استراتژی‌های قدیمی تجاری منسوخ شده و به سرعت با مدل‌های نوین‌تر جایگزین می‌شوند. به جای این که چون گذشته‌ها بزرگ جایگزین کوچک شود، الگویی بر پایه سریع‌تر جایگزین‌کنندتر، برقرار شده است.

اقتصاد بدون مواد اولیه^۲ چیزی است که دنیایی از جلوه و نمایه است. پدیده موسوم به خیزش کوانتومی است که جوهره اقتصاد جهان را تغییر داده و دگرگون نموده است. دیگر چگونگی و مکان ساخت کالاها نیست که به حساب می‌آید، بلکه ویژگی فرآورده مورد خرید و فروش اهمیت دارد. نوآوری، تازگی، ایده و فکر است که به فروش می‌رود نه مواردی که در ساختمان آن به کار رفته است. سرمایه انسانی است که بیش از هر چیز دیگر به شرکت توان رقابتی می‌دهد. ارزش ثبت شده دارایی‌های مایکروسافت بخش ناچیز و کوچکی را در مقایسه با ارزش تجاری این شرکت در کل تشکیل می‌دهد. بخش اعظم تولید دیگر بر پایه خط تولید فوردیستی صورت نمی‌گیرد، بلکه کمتر کاربر و بیشتر خودکار و حتی رباتیک است.

در دنیای امروز با توجه به سرشت جهان شمول ارتباطات معاصر دیگر پنهان‌کاری بسیار دشوار است و انزوای جغرافیایی ناممکن شده است. اقتصاد نوین امروزین برگرفته از فعالیت‌های حیاتی استراتژیک اقتصادی، مرکب از بازارهای سرمایه، علم و فن‌آوری، اطلاعات، نیروی کار متخصص، بازارهای مصرف سرشار، شبکه‌های چندملیتی تولید و مدیریت در تولید

1. Wired Workers

2. Dematerialized Economy

صنعتی (و کشاورزی صنعتی)، خدمات پیشرفته، ارتباطات رسانه‌ای (از جمله اینترنت)، سرگرمی و تفریحات (از جمله ورزش)، فن‌آوری‌های اطلاعات و ارتباطی نوین، برپایه صنایع خرد الکترونیکی، مخابرات و نرم‌افزارهای کامپیوتری شبکه محور زیرساخت‌های این اقتصاد نوین را فراهم آورده‌اند. شبکه‌ها بیش از کشورها یا منطقه‌های اقتصادی، معماران راستین اقتصاد جهانی نوین هستند که عایدات حاصل از آن‌ها با رشد سالانه ۳/۷ درصد، دو برابر دیگر اقتصادها به شمار می‌آید. در واقع فن‌آوری‌های اطلاعات در کانون این اقتصاد نوین قرار دارند. در ژانویه ۱۹۹۹ آمریکا آن لاین^۱ با ۱۰ هزار نفر کارمند، ۶۶/۴ میلیارد دلار درآمد داشت، این در حالی بود که جنرال موتورز با ۶۰۰ هزار نفر تنها ۵۲/۴ میلیارد دلار داشته است. در همان سال شرکت صاحب نام جستجوگر یا هو^۲ تنها با ۶۷۳ نفر کارمند ۳۳/۹ میلیارد دلار درآمد کسب کرده است.^(۱۸)

حاصل این فرایندها رنگ باختن ارزش قلمروهای سرزمینی است. در گذشته کشورها نسبت به سرزمین و سواص داشتند. نظام بین‌المللی با جنگ‌های متناوب خود بر پایه این مفروضه بنا نهاده شده بود که سرزمین عامل اساسی در تولید و قدرت است. اما دوره برتری مطلق عناصر جابه‌جا شونده تولید، در پایان سده بیستم فرارسید. شکل‌گیری یک کشور مجازی - که از قابلیت تولیدات وابسته به سرزمین در آن کاسته شده است - نتیجه منطقی این وارستن از قید سرزمین است. هر اندازه که بیشتر تولید صنایع داخلی در خارج از مرزها صورت می‌گیرد، ارزش سرزمین از پدیده‌هایی چون فن‌آوری، دانش و سرمایه‌گذاری مستقیم، کمتر شده و کارویژه کشور هر چه بیشتر باز تعریف می‌شود. در این سیر افول و زوال (کشور)، نخستین نمودهای الگوی سیاسی کشور سوداگر در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ سر بر آورد. کشور سوداگر به جای کشورگشایی، بازرگانی را هدف بنیادین خود قرار داده، نه از نظر جغرافیایی بلکه از حیث کارویژه کوچک‌تر می‌شوند.

این تغییر در استراتژی ملی به دلیل کم شدن بهای دارایی‌های تولیدی ثابت بود. کشورهای کوچک‌تر - که به هر حال پایه‌ریزی یک استراتژی نظامی - سرزمینی برایشان اساساً متصور نبود - نیز استراتژی بازرگانی - محور را مورد نظر قرار دادند. از این قرار بنگاه مجازی

1. America Online
2. Yahoo

پدید آمد، نهادی که بخش‌های پژوهشی، توسعه، طراحی، بازاریابی، تامین اعتبار و دیگر کار ویژه‌های دفتر مرکزی شرکت‌ها را دارا بود، اما کمتر دارای امکانات ساخت و تولید بود. در واقع موجودیتی که سر داشت اما بدنه نداشت. "بخش فکری" یا "برنامه ریز" برای تولید فرآورده‌های تازه در گستره‌ای از بخش‌های متفاوت تولیدی، طرح و برنامه‌ریزی می‌کند. این پدیده (کشور سوداگر و پس از آن کشور مجازی)، به جای اعمال کنترل بر سرزمین و قلمرو، هم خود را صرف افزایش سهم خود در تجارت جهانی نموده است. از این رو آنها مرحله جابه‌جایی کالاها، سرمایه، نیروی کار، فروش هر چه بیشتر در بیرون از مرزها را درنور دیده و به جای صادرات در بازارهای سرزمین‌های دور دست مبادرت به تولید می‌نمایند.

کشور مجازی، که اقتصاد آن بر عوامل جابه‌جا شونده تولید استوار است، در کنار میزبانی برای جذب سرمایه و نیروی کار ملت‌های دیگر، نظارت بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بنگاه‌های اقتصادی خود، این‌گونه فعالیت‌ها را تشویق، ترغیب و هماهنگ می‌کند. دولت‌های مجازی در پی پیوستن به رشته‌های گوناگون اقتصادی و برتری داشتن در همه آنها از کشاورزی گرفته تا تولید و توزیع آنها نیستند. دولت مجازی در فن‌آوری پیشرفته و خدمات پژوهشی تخصص یافته و نه صرفاً از راه تولید اقلام پرارزش، بلکه با طراحی تولید، بازاریابی و تأمین اعتبار به کسب درآمد می‌پردازد. بنیاد اقتصاد آن بر پایه کسب کارایی از راه کاستن از حجم تولید بنا نهاده شده است. کشور مجازی کلید رقابت برای دستیابی به ثروت هنگفت را در سده ۲۱ در اختیار دارد. مزیت‌های این‌گونه از چیزی ناشی می‌شود که اقتصادهای موضوعی^۱ خوانده شده و در نقطه مقابل اقتصادهای حجمی^۲ قرار می‌گیرند. اقتصاد موضوعی به ساخت فرآورده‌های گوناگون در یک خط تولید یا حوزه کیفیت اتلاق می‌شود. در نتیجه کشور مجازی با این مفهوم یک نهاد اهل گفت‌وگو و چانه‌زنی است و بیشتر به دسترسی اقتصادی به خارج و هم‌زمان با آن کنترل اقتصادی در درون کشور متکی است.^۳ نتیجه این که فرایندهای گفته شده جهان را شتابان به

1. Economies of Scope

2. Economies of Scale

۳. در اروپا کشور سوئیس نماد کاملی از کشور مجازی است، مثلاً ۹۸٪ توان تولید شرکت نستله در بیرون از سوئیس قرار گرفته است. هلند نیز بیشتر فرآورده‌های خود را بیرون از کشور تولید می‌کند. انگلستان هم خود را با این روند جهانی همراه می‌کند.

سوی تقسیم به کشورهای "برنامه‌ریز" و "مجری"^۱ و یا کشور برخوردار از آمیزه هر دو این کارویژه‌ها، پیش می‌برد. چنین نمادی از یک کشور مجری در سده ۲۱ خواهد بود.

به هر روی آنچه گفتنی است این که واقعیت‌های گفته شده نافی این حقیقت نیست که فرایند جهانی شدن ناموازنه‌هایی به همراه داشته است که آنها را نمی‌توان بدون واکنش در نظر داشت. از این رو در درون مرزها، مردمی که منافع خود را با بیرون از مرزها متفاوت ارزیابی می‌کنند، و مشاغل، خانه و سبک زندگی و فرهنگ خود را داشته می‌خواهند آن را حفظ کنند، برای حفظ منافع خود در درون مرزها به حکومت‌های نیمه‌جان رو می‌آورند. پی‌آمدهای ناشی از این وضعیت زمینه‌ساز چالش‌های عمده سیاست خارجی خواهند بود. جهانی شدن تا دهه‌ها نمی‌تواند زیرساخت جهان و ساختار قدرت در آن را کاملاً تغییر دهد، اما رابطه بین نیروهای رانش دهنده جهانی شدن و نیروهای موجود در برابر آن به تدریج لایه‌های تشکیل دهنده دنیای امروز را جابه‌جا می‌کنند. در عین حال تنش پویای بین بازارها و دولت‌ها به زودی پایان نخواهد یافت. این نکته به ویژه از منظر عملکرد چند ملیتی‌ها نیز این ویژگی معنا می‌یابد، چرا که این شرکت‌ها عملاً از منافع ملی کشورهای خاستگاه خود بریده، با جابه‌جایی مشاغل، فرار از مالیات و اقدام‌های دیگر فرایندی از فرسایش حاکمیت را رقم می‌زنند و واکنش برخی دولت‌ها و حکومت‌ها را در برابر آنچه که "بیداد بازارها"^۲ خوانده می‌شود، در پی دارد.^(۱۹)

سوم- دفاع و امنیت

مهم‌ترین موضوعی که از حادثه یازده سپتامبر به دست می‌آید آگاهی تازه‌ای از به هم پیوستگی امنیت ملی و جهانی است. این فشار وارده نشان داد که امنیت کشوری بیش از هر زمان دیگر، امنیت منطقه‌ای و جهانی است و این سطوح به ظاهر مختلف، با یکدیگر تعریف می‌شوند و حتی کشورهایی که خود را دور از تعامل بین‌المللی نگاه می‌دارند، موفق به این کار نخواهند شد. اهمیت استراتژیک جنگ‌های اطلاعاتی در هر سه سطح تحلیل ملی، منطقه‌ای و جهانی به گونه‌ای است که سیاست در عرصه مجازی از مسائل عمده نظامی و سیاسی دهه آینده خواهد بود.

1. Head & Body States

2. Tyranny of Markets

بازیگران غیردولتی یا شبه دولتی و یا به عبارتی شبکه‌ای در عرصه نظام بین‌الملل با بهره‌گیری از پدیده تهدید نامتقارن ابعاد تازه‌ای از قدرت را برخوردار بوده و با آزادی عمل قابلیت وارد آوردن ضربه به نیروهای بزرگ‌تر از خودشان را دارا هستند، پدیده‌ای که با عنوان انقلاب در مهارت منتج از جهانی شدن فن‌آوری است. به نظر بیل کلینتون، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا، رخداد ۱۱ سپتامبر از وجهه نظر جهانی شدن، بخش تاریک جهانی شدن بود و باید این بخش تاریک اصلاح شود. این درحالی است که نهادهای موجود و سنتی کارآمدی لازم را ندارند، آنها برای رویارویی با چنین وضعی که تهدید و چالش‌های نامتقارن را در پی دارد، کارآمدی لازم را ندارند. آنها برای تعامل با نهادهای دولتی و حکومتی تجهیز شده‌اند. از این رو هم در تجزیه و تحلیل و هم در پیش‌بینی و فهم پی‌آمدهای آنها ناتوان هستند. تحول دائم، تغییر در سمت‌گیری منافع در دنیای مجازی و توان تخریبی بسیار بالا رخدادهای تروریستی مجازی در شمار این تحولات شگرف هستند. در بین ارزشمندترین منابع اطلاعاتی حفاظت شده عصر نوین کنونی، عکس و تصاویر با کیفیت بالای به دست آمده از ماهواره‌های جاسوسی است. زمانی این فن‌آوری در انحصار دولت‌ها بود. اینک شرکت‌های خصوصی با ساختن ماهواره‌هایی با دقت عکس‌برداری و پردازش کمتر از یک متر در روی زمین به مشتریان شخصی خود فرصت می‌دهند تا ماهرانه‌ترین حرکت‌های دیگر بازیگران غیردولتی یا حکومت‌ها را رهگیری نمایند.

جایگاه قدرت نظامی به وسیله فن‌آوری اطلاعات به دوگونه مورد چالش قرار گرفته

است:

۱. چالش نخست به سرشت نظامی قدرت باز می‌گردد که با ارائه شدن مفهوم مبتنی بر فن‌آوری اطلاعات از نبردها تغییر نموده است. برآوردهای سازمان سیا در آمریکا حاکی از آن است که در سده ۲۱ قطع نظر از جنگ‌افزارهای هسته‌ای، بیولوژیک و شیمیایی، جنگ اطلاعاتی و مجازی موسوم به جنگ مجازی^۱، می‌تواند کانونی‌ترین تهدید برای امنیت ملی به حساب آید. وابستگی روزافزون کشورها به ویژه کشورهای پیشرفته به فن‌آوری اطلاعات در اقتصاد، صنعت، مالیه و بانکداری، خود زمینه‌های تازه برای آسیب‌پذیری به وجود آورده است. نظام‌های

این‌گونه کشورها از جانب یک خراب‌کار رایانه‌ای ماهر بیشتر در تهدید خواهد بود تا یک قدرت نظامی مقتدر.

۲. چالش دوم نسبت به مفهوم سنتی قدرت نظامی، فروکش نمودن نسبی آن در سنجش با دیگر عناصر اساسی مفهوم قدرت به ویژه بهره‌گیری از فن‌آوری اطلاعات به عنوان یک منبع تازه قدرت است. دانش بیش از هر زمان دیگر "قدرت" به حساب می‌آید. قدرت در عصر اطلاعات با افزایش اهمیت فن‌آوری، آموزش و افزایش انعطاف‌پذیری و کاهش اهمیت جغرافیا، جمعیت و مواد خام همراه بوده است. اطلاعات و دانش متنوع‌تر و منعطف‌تر بوده و آخرین تحولات بر اهمیت "قدرت منعطف یا نرم"^۱ به عنوان شیوه پیشبرد منافع ملی از راه جذب و جلب به جای اجبار و فشار افزوده است. با افزایش کاربرد "قدرت نرم" در روابط بین‌الملل، جایگاه دیپلماسی برجسته‌تر می‌شود.

کاسته شدن از اهمیت عناصر محیطی (عامل فضا) در روابط بین‌الملل تغییر در مفهوم ژئوپلیتیک را هم به همراه داشته است، که به طور سنتی بر پایه عناصر فضا و مکان چون دسترسی به دریا، وجود مرزهای طبیعی و کنترل تسهیلات ارتباطی عمده استوار بوده است. هر چند اهمیت این جنبه‌های جغرافیایی برای حیات انسان همچنان پابرجا است اما فن‌آوری اطلاعات به واسطه فراهم آوردن "ارزش‌ها و قدرت" غیرمادی از اهمیت عامل مکانی کاسته است. اهمیت جایگاه ژئوپلیتیک یک کشور با مجموعه ارزش‌های تازه‌ای که مرتبط با مدیریت اطلاعات و دانش است و جایگاه آن در ساختارهای زیربنایی اطلاعات جهانی ارزیابی می‌شود. همان‌گونه که در پایان سده گذشته، نقش طبقه اشراف رو به افول نهاد و نقش صاحبان مشاغل و بازرگانان و متخصصان در سیاست و حیات اجتماعی اهمیت بیشتری یافت، در پایان سده بیست نیز تغییر به سوی دگرگونی در سلسله مراتب اجتماعی به سود گروه‌های اجتماعی اداره‌کننده دانش و اطلاعات خواهد بود.^(۲۰)

انقلاب اطلاعات موازنه قدرت بین قدرت‌های بزرگ نظامی جهان و دولت‌های کوچک‌تر از نظر جغرافیایی، جمعیتی و اقتصادی را هم تغییر می‌دهد. در جایی که تسلط و غلبه

1. Soft Power

عامل تعیین کننده در کشمکش‌ها به حساب می‌آید و کشمکش بین‌المللی منحصرأ توسط کشورها و ارتش‌های آنها اداره می‌شوند، در دنیای تازه، آموزه‌های سنتی تسلط، توسط دیدگاه مزیت‌های نامتقارن به دست آمده از سوی بازیگران غیردولتی به چالش گرفته می‌شود. آنان اینک قادر هستند به کشاکش مستقیم و مؤثر با حریف‌های قدرتمند وارد شوند. در اساس زمانی که واحد نیرو در جنگ عامل فرد و انسان بود، هر اندازه اجتماع بزرگ‌تری از افراد در ارتش گردآورده می‌شدند، مزیت بیشتری داشتند. پس از دو سده، اینک دوره ارتش‌ها و نیروهای نظامی برخوردار از انبوه پرسنل و دوره‌های کوتاه خدمت اجباری و سازو برگ حجیم و گسترده آنها به سر آمده است. با این حال از همان آغازین روزهای کشمکش‌ها، تاریخ نظامی و ارتش‌ها نشان می‌دهد که فن‌آوری‌های نوین و شیوه‌های نوین جنگ‌آوری می‌تواند مقیاس‌ها را دگرگون کرده یا موازنه قدرت را تغییر دهد. راه‌یابی اسب، رکاب، تیر و کمان، ارابه‌های جنگی، باروت، توپ، بخار، زیر دریایی، نیروهای هوایی، جنگ‌افزارهای هسته‌ای و فضایی سیرتدریجی راه‌یابی این فن‌آوری‌ها را نشان می‌دهد که موجب برتری دارندگان آنها بر طرف مقابل فاقد آن‌ها می‌شود.^(۲۱)

از جنبه‌های دیگر نیز بهره‌گیری از شبکه‌های کامپیوتری برای وارد شدن به زیرساخت‌های رقیب برای از بین بردن اطلاعات دشمن، به کارگیری لیزر برای از بین بردن ماهواره‌ها در شمار فن‌آوری‌های ناظر بر آینده در عرصه نظامی است. نکته جالب این که ارتش به ویژه در ایالات متحده بیشتر از هر بخش دیگری در دولت، از فن‌آوری اطلاعات بهره برده است و به کارگیری فن‌آوری‌های نوین در ارتش و نیروی نظامی را "مزیت اطلاعاتی" یا "استیلای اطلاعاتی" می‌خوانند. جنگ آمریکا با عراق در سال ۱۹۹۱ و سپس در بالکان ۱۹۹۹ و در افغانستان ۲۰۰۱، عرصه‌ها و مثال‌هایی از به کارگیری این گونه جنگ‌افزارهای بهره‌مند از اطلاعات و به منظور بالا بردن دقت آن‌ها بود. برآیند این تمهیدات موجب پیشینه‌گی کارایی و به پایان‌ترین اندازه رسیدن مخاطره نسبت به پرسنل و نیروهای نظامی و کاسته شدن از آسیب‌ها و هزینه‌های جانبی شده است. جلودار و پیش‌گام بودن ایالات متحده در بهره‌گیری از فن‌آوری پیشرفته در عرصه نظامی موجب تحکیم جایگاه ابرقدرتی آن با وجود برخی کاستی‌ها در عرصه اقتصادی و بازرگانی شده است. همان‌گونه که در گذشته تسلط هسته‌ای عامل اصلی رهبری در ائتلاف به شمار می‌آمد، تسلط اطلاعاتی عامل اساسی در عصر کنونی به حساب می‌آید. جایگاه قدرت

کشورها در این وضعیت از بزرگی اندازه فیزیکی و ظاهری کشور جابه‌جا شده است و بر پایه مؤلفه‌هایی چون انبوه‌زدایی، جابه‌جایی، میانجی‌زدایی، شتابندگی، ایجاد فضای مجازی را ممکن می‌سازد.

انقلاب اطلاعات هم‌زمان با بازیگران کشوری، توان و انعطاف عمل بازیگران غیردولتی را نیز افزایش داده و هم‌زمان با تغییر مفهوم قدرت نظامی، نگرش استراتژیست‌های نظامی را متحول نموده است. ابزارهای نامتقارن در این خصوص چه در عرصه تولید و به کارگیری جنگ افزارهای کشتار جمعی توسط گروه افراد و چه تهدیدآفرینی در برابر زیرساخت‌های حمل و نقل، از کار انداختن و فلج کردن اقتصادها از راه حمله‌های تروریستی در فضای مجازی^۱، حمله به بازارهای مالی و یا از بین بردن یک کشور، همگی هراس و بیم بین‌المللی را به همراه می‌آورند. ابزارهای نظامی مدرن برای چالش‌های عرصه نبرد و دشمنان شناخته شده کارایی دارند، در حالی که کشف تهدیدهای تازه در مقیاس جهانی ظرفیت‌ها و قابلیت‌های متفاوتی را طلب می‌کند. ترکیب و اتصال بین منابع نظامی و اطلاعاتی در شبکه‌هایی که دانسته‌ها در آن بین هم‌پیمانان مورد اطمینان در گستره جهانی به شراکت گذارده می‌شوند، از جمله راه‌های دستیابی به این توانایی‌ها هستند.

گروه‌های واکنش سریع نامتمرکز و انبوه‌زدایی شده و با قابلیت‌های جابه‌جایی فوری در هر جا و هر زمان و کم توجه به مرزها برای پاسخ‌گویی به این‌گونه تهدیدها به وجود می‌آیند. ضرورت همکاری بین سازمان‌های مدنی مجری قانون، دستگاه‌های قضایی و بازیگران دیپلماتیک نیز هم‌گونی در سیستم‌ها و رویکردها نسبت به این مشکلات را طلب می‌کنند. از سوی دیگر نگرش حمایتی حاکم بر جنگ سرد باید کنار گذاشته شده و روح تازه‌ای بر همکاری بین‌المللی در بین کشورها، نهادهای بین‌المللی و بازیگران غیردولتی عمده حاکم شود. در غیر این صورت خطرناک‌ترین کشمکش‌های پیش‌رو توقف‌ناپذیر مانده و حتی قوی‌ترین کشورها نیز به تنهایی پاسخ‌گوی آن نخواهند بود.^(۲۲)

نتیجه گیری

تا آینده‌ای پیش‌بینی پذیر، تنها برخی از نتایج انقلاب اطلاعات روشن خواهد شد. هم‌اکنون مرحله گذار از دوره کهن به دوره نوین است. مهم‌تر از هر واقعیت بنیادین دیگر این که قدرت در حال جابه‌جایی و تغییر است. در عین حال آنان که از قدرت برخوردار هستند مایل به رها ساختن آن نبوده و آنان که در طلب آن هستند، برای به دست آوردن قدرت در تلاش و کشمکش هستند. در مقطع زمانی پیش رو، انقلاب اطلاعات بر جامعه بین‌المللی و توان رهبری قدرت‌های بزرگ جهانی و بر نتایج این کشمکش‌ها تأثیر گذارد می‌باشد. فهم چگونگی این تغییرات در حفظ وضعیت منحصر به فرد آمریکا در دهه‌های آینده و حفظ ثبات و رشد جهانی ضرورت دارد.

درخصوص قدرت مسلط جهانی با لحاظ نمودن تمامی مؤلفه‌های برشمرده شده، شماری چند از نظریه پردازان روابط بین‌الملل و اقتصاد سیاسی جهان به ویژه در حلقه اندیشه ورزان بر این باورند که بی‌ثباتی موجود در اقتصاد جهان شرایط پس از هژمونی ایالات متحده به عنوان قدرت مسلط جهان است. دو نگرش کلی لیبرالیسم و رئالیسم بر این باور عمل می‌کنند. آنها ضمن اتفاق نظر بر روی علت‌ها و ریشه‌های این وضعیت، در مورد راه کارها و راه‌های گریز از این وضعیت با یک‌دیگر اختلاف نظر دارند. رابرت کیوهن به عنوان نماینده نگرش لیبرال در کتاب پس از هژمونی (۱۹۸۴) و رابرت گیلپین نماینده فکری رئالیست‌ها در کتاب اقتصاد سیاسی روابط بین‌الملل (۱۹۸۷) واگویی کننده دیدگاه‌های این دو نحله فکری هستند. کیوهن و لیبرال‌ها امیدوار هستند که اقدام همگانی به عنوان جایگزینی مناسب به جای رهبری هژمونیک مستقر شود. از این منظر نظام تصمیم‌گیری چندجانبه از راه تحکیم سازمان‌دهی بین‌المللی برای رفع مشکلات اقتصاد سیاسی بین‌المللی مطرح است. رئالیست‌هایی چون گیلپین با نگاهی بدبینانه‌تر به امکان‌پذیری سازمان‌دهی بین‌المللی یا همکاری اقتصادی نگاه می‌کنند. از نگاه آنان بهترین امید ممکن در "مرکانتلیسم خوش‌خیم"^۱ در رقابت و پی‌گیری محدود منافع ملی و تلاش برای پرهیز از آسیب رساندن به دیگری و نظام بین‌المللی است. سوزان استرنج به همراه پاره‌ای دیگر از

1. Benign Mercantilism

اندیشه ورزان اروپایی، ژاپن و جهان سوم با هر دو طیف لیبرال‌ها و رئالیست‌های امریکایی در مورد علل و ریشه‌های بی‌نظمی اقتصادی مخالف است، اما در مورد راه‌حل‌ها با رئالیست‌ها نزدیکی بیشتری دارند.

در مورد ریشه‌ها، استدلال مخالفان (از جمله استرنج) این است که امریکا به راستی قدرت خود را در اقتصاد آزاد جهان از دست نداده است، بلکه با رشد اقتصاد و گسترش آن، سرچشمه‌های قدرت آن از منشاء سرزمینی و استوار بر نیروی کار به سمت کنترل بر ساختارهای نظام جهانی تغییر جهت داده است. با این حال با توجه به بهره‌برداری نادرست ایالات متحده از آن در قالب هژمونی تخریبی، این کنترل را در خدمت منافع محدود ملی خود قرار داده است. این بهره‌برداری نادرست از قدرت هر چند در کوتاه مدت منافع امریکا را تامین کرده است، اما در بلندمدت مخاطراتی را هم در برابر سیستم (بین‌المللی) و هم هژمونی ساختاری در قدرت ایالات متحده به وجود آورده است که رخداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را می‌توان نمودی از واکنش‌های نامتقارن از نظر قدرت در برابر امریکا به حساب آورد. تأثیرات منفی این بهره‌گیری نابه‌جا و مخرب از قدرت هژمونیک در نتیجه افزایش چشم‌گیر یک جانبه‌گرایی در تصمیم‌گیری ایالات متحده چند برابر شده است.

به گفته استرنج، استدلال مبتنی بر فروکش کردن هژمونی ایالات متحده پایه اصلی خود را بر محور کاهش سهم امریکا در گردش اقتصاد جهان استوار می‌سازد که از ۴۰٪ سهم در گردش اقتصاد جهان و سهم ۳۰٪ در صادرات مصنوعات جهان در دهه ۱۹۵۰ به ترتیب به ۲۲٪ و ۱۳٪ در دهه ۱۹۸۰ رسیده است. در حالی که دو عامل گسترش فعالیت‌های فراملی شرکت‌ها و بنگاه‌های بزرگ چندملیتی امریکا در بیرون از مرزهای این کشور و دیگری جایگزین شدن فروش صنایع خدماتی چون بانک‌داری، بیمه، داده‌های اطلاعاتی که امروزه از بسیاری صنایع تولید انبوه سودآورتر هستند، توجه‌گر این جابه‌جایی هستند. هم‌اینک با توجه به مفروضاتی که استرنج پیش می‌نهد، دو منبع امیدواری برای گریز از این وضعیت را می‌توان در نظر گرفت که گریزی از انتخاب میان یکی از این دو متصور نیست:

۱. یکی این که با توجه به حرکت‌ها و چرخش‌های مختلف در جهت‌گیری‌های ایالات متحده طی سالیان گذشته، امید به آن که اعتماد به نفس و آرمان‌گرایی امریکایی یک بار دیگر خود را

بازیابی کند و طی آن نسل تازه‌ای از ملی‌گرایی معتدل‌تر با فاصله گرفتن از شوونیسم امریکایی و محدودنگری به منافع ملی بر سرکار آید. در این جهت می‌توان عصر رهبری معتدل و همژمونیک سازنده تشویق‌گر و نه سلطه‌گر را انتظار داشت به گونه‌ای که منافع مردم بیرون از ایالات متحده در برخورداری از حق کسب ثروت، عدالت و ثبات را در نظر گیرد.

۲. منبع دیگر امیدواری این است که به جای تکیه واهی بر این امید که ایالات متحده از رفتار نابه‌جای خود دست بردارد، اروپایی‌ها یا ژاپن به عنوان مهم‌ترین شرکای اقتصادی ایالات متحده در چانه‌زنی خود با امریکا سازنده‌تر و مسؤول‌تر عمل کنند. خود اتکایی در امر دفاعی نخستین گام در این راه است، که باید مورد توجه قدرت‌های رقیب جهانی ایالات متحده قرار گیرد. (۲۳)



یادداشت‌ها

۱. استوارت آر کلگ، ترجمه مصطفی یونس، چارچوب‌های قدرت (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی) ۱۳۷۹، ص ۹ و ص ص ۲۴-۱۷، ۵۸-۴۷، ۱۰۴-۹۱ و ص ۱۶۳.
۲. همان، ص ص ۱۵۹-۱۴۵.
- Steven Lukes, ed., *Power: Readings in Social and Political Theory*: New York: New York University Press, 1986, pp. 15-20.
- Marvin E. Olsen & Martin N. Marger, eds., *Power in the Modern Societies*. Boulder: Westview Press, 1993, Inc. p.1.
3. Amitai Etzioni. *The Active Society*. New York: Free Press, 1968.
- Marvin E. Olsen & Martin N. Marger. eds., *op cit.*, pp. 29-32.
۴. استوارت آر کلگ، منبع پیشین، ص ص ۲۰-۱ و ۱۷۰-۱۵۹.
- استیون لوکس، ترجمه عماد افروغ. قدرت: نگرشی انتقادی، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۵، ص ص ۲۹-۲۳.
۵. استوارت آر کلگ، منبع پیشین ص ص ۲۱-۲۰، ۶۸-۶۵، ص ۷۲ و ص ص ۳۱۹-۳۱۷.
- استیون لوکس، منبع پیشین، ص ص ۳۵-۲۹.
- Steven Lukes, ed., *op cit.*, pp. 1-3 & 9-10.
6. Susan Strange, *States and Markets: An Introduction to International Political Economy*. London: Pinter Publisher, 1983, pp. 24-32.
- Robert Cox, *Power, Production and World Order: Social Forces in the Making of History*, New York: Columbia University Press, 1987, pp. 17-35.
۷. استوارت آر کلگ، منبع پیشین، ص ۹، ص ص ۲۴-۱۷ و ص ص ۵۳-۵۲.
۸. الوین تافلر، ترجمه حسن نورایی بیدخت و شاهرخ بهار. تغییر ماهیت قدرت: دانش، ثروت و خشونت در

آستانه قرن بیست و یکم. نگارشی انتقادی. تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۰، ص ۴۵.

- استیون لوکس، منبع پیشین، ص ۳۷.

- Marvin E. Olsen & Martin N. Marger, eds., *op cit.*, p. 4.

- Steven Lukes. ed., *op cit.*, pp. 1-3 & 9-10.

9. John Rothgeb, *Defining Power: Influence and Force in the Contemporary International System*.

New York: St. Martin Press, 1993, pp. 17-18 & 20-21.

- حمید بهزادی، اصول و روابط بین الملل و سیاست خارجی: تهران: انتشارات دهخدا، ۱۳۶۸، ص ص ۲۵۱-۲۰۲.

- الوین تافلر، منبع پیشین، ص ۳۸ و ص ص ۴۷-۴۵.

10. Nazli Choucri. "Cyberpolitics in International Relations", *International Political Science Review (2000)*, Vol. 21, No. 3, pp. 243-263.

- Zillah Eisenstein, *Global Obscenities: Patriarch and the Lure of Cyberfantasy*. New York: New York University Press, 1998, pp. 70-71.

- Dauid Hakken, *Cyborgs @ Cyberspace: An Etnographer looks to the Future*. New York: routledge, 1999, p. 1.

- Kevin Hill & John Hughes, *Cyberpolitics: Citizen Activism in the Age of the Internet*. Maryland: Rowman and Littlefeild Inc., 1998, p. 3.

11. David Moischella, *Waves of Power: The Dynamics of Global Technology Leadership (1964-2010)*. New York: Amacom, 1997, pp. 14-15, 90-91, p. 99, pp. 100-101, p. 200, pp. 262-264.

- Nazli Choucri, *op cit.*

12. David J. Rothkopf, Cyberpolitik: "The Changing Nature of Power in the Information Age", *Journal of International Affairs*, Spring 1998, 51, No. 2, pp. 325-326.

- Nazli Choucri, *op cit.*

- Edward Cormer, ed., *The Global Political Economy of Communication: Hegemony, Telecommunication and the Information Economy*. London Macmillan, 1994, pp. 145-164.

- Gordon Smith & Moises Naim, *Altered States: globalization, Sovereignty, and Govrenance*, Canada: IDRC, 2000, p. 9.

دکتر حسین دهشیار، منبع پیشین، صص ۵۰-۴۸.

۱۳. جیمز ان. روزنا، پیچیدگی‌ها و تناقض‌های جهانی شدن. ترجمه احمد صادقی. فصلنامه سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۸، صص ۱۰۳۴-۱۰۱۹.

- Thomas M. J. Bateman, Manuel Mertin & David M. Thomas, eds., *Braving the New World: Readings in Contemporary Politics*, Canada: Nelson Thompson Learning. 2000, pp. 17-23.

- David J. Rothkopf, *op cit.*, pp. 325-326.

- Jessica Mathews, "Power Shift", *Foreign Affairs*, January/February 1997, p. 57.

14. David J. Rothkopf. *op cit.*, p. 328.

-Mohammad Khatami, *Islam, Dialogue and Civil Society*: Canberra: The Australian National University, 2000.

- Benjamin R. Barber & Andrea Schultz, eds., *Jihad vs. McWorld: How the Planet is Both Falling Apart and Coming Together- And What This Means for Democracy*. New York: Ballantine Books, 1996.

- Samuel P. Huntington, *The Clash of Civilization and the Remaking of World Order*. New York: Simon & Schuster, 1996.

- Francis Fukuyama , *The End of History and the Last Man*. New York: Avon Books, 1993.

15. Walter Wriston, "Bits, Bytes and Diplomacy", *Foreign Affairs*, September/October 1997), pp. 172-182.

- Jessica Mathews. *Op cit.*, pp. 56-58.

- David J. Rothkopf. *op cit.*, p. 328.

16. David J. Rothkopf. *op cit.*, pp. 334-336.

۱۷. طاهره ساعدی، تجارت الکترونیکی و جایگاه ایران. روزنامه خراسان، یکشنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۱، شماره ۱۵۲۷۳، ص ۷.

- ایران در زمینه آمادگی‌های بازرگانی الکترونیکی در رده ۵۰ قرار دارد. خبر خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران

(ایرنا) لندن ۹ مه ۲۰۰۱.

- حجم تجارت الکترونیکی به یک دهم تجارت جهانی رسید. روزنامه حیات نو، یکشنبه ۴ آذر ۱۳۸۰، سال دوم، شماره ۴۴۲.

- Nazli Choucri. *op cit.*,

- Zillah Eisenstein (1998), *op cit.*, 71-73.

18. Will Hutton & Anthony Giddens, eds., *On the Edge: Living with Global Capitalism*. London: Jonathan Cape, 2000, pp. 1-2, p. 4, pp. 5-7, 22-23, p. 26, pp. 52-53 & 60-63.

- David J. Rothkopf, *op cit.*, pp. 337-339.

۱۹. ریچارد روزکرانس، جهانی شدن و تحول مفهوم کشور. ترجمه احمد صادقی، فصلنامه سیاست خارجی، سال چهاردهم، بهار ۱۳۷۹، صص ۲۰-۱.

- تاثیر حادثه ۱۱ سپتامبر بر تحولات جهان و ایران، فصلنامه سیاست خارجی (ویژه پی آمدهای ۱۱ سپتامبر)، سال پانزدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۰، صص ۱۲۵۸-۱۲۴۵.

- Thomas M. J. Bateman, et al, *op cit.*, pp. 36-50.

- Nazli Choucri, *op cit.*

- David J. Rothkopf, *op cit.* pp. 339-341.

- Zillah Eisenstein, *op cit.*, pp. 71-73.

- Jessica Mathews. *op cit.*, p. 56.

- David Rothkopf, "In Praise of Cultural Imperialism", *Foreign Policy*, No. 107. Summer 1997, p. 339.

20. Jan Melissen, Edr, *Innovation in Diplomatic Practice*. London: MacMillan Press, 1999, pp. 171-172, 175-176, p. 186, 188.

- Jessica Mathews. *op cit.*, p. 58.

۲۱. آرش غفوریان، گزارش میزگرد: کنکاشی در تحولات امنیت و سیاست جهانی پس از ۱۱ سپتامبر ماهنامه دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، شماره ۱۵۸، صص ۱۲-۷.

- Bruce D. Berkowitz, "Information Age Intelligence", *Foreign Policy*, No. 103, Summer (1996).

p. 43.

- David J. Rothkopf, *op cit.*, p. 342, 345 & 358.

22. Elliot Cohen, "A Revolution in Warfare", *Foreign Affairs*, March/ April 1996, p. 43.

- Joseph Nye & William Owens, "America's Information Edge", *Foreign Affairs*, March/ April 1996, p. 20.

- David J. Rothkopf, *op cit.*, p. 343, 346, & pp. 348-349.

23. Susan Strange, *op cit.*, pp. 235-240.

- Robert Gilpin, *The Political Economy of International Relations*, Princeton, N.G: Princeton University Press, 1987.

- Robert Keohane, *After Hegemony: Cooperation and Discord in the World Political Economy*, Princeton: Princeton University Press, 1984.

- David J. Rothkopf. *op cit.*, pp. 331-333.

